

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Children

کودکان

سیامک بهاری

۱۲ جون ۲۰۱۳

جنبش دفاع از حقوق کودک و مضحکه انتخابات

نشریه کودکان مقدمند: ممنون که این گفت و گو را پذیرفتید. محور گفت و گوی ما، دو موضوع بسیار مهم است، انتخابات جمهوری اسلامی و نیز ۱۲ جون مبارزه با کار کودکان. سیامک بهاری: سلام به شما و خوانندگان عزیز نشریه. هر دو موضوع مهم است. هر طور که مایلید شروع کنید.

نشریه کودکان مقدمند: کودکان مقدمند و کلاً جنبش اعتراضی دفاع از حقوق کودکان در ایران چه سیاستی در قبال انتخابات باید پیش رو داشته باشد؟

سیامک بهاری: به نظرم در اساس، مردم، به ویژه فعالان دفاع از حق کودک موضوعی به نام انتخابات پیش روی خودشان ندارند. آنچه انجام می شود یک مضحکه تمام عیار حکومتی است. این حکومت انتخابت خودش را، از هر وقت دیگر نمایشی تر و چندان آور تر انجام می دهد. بنابراین موضوعی به نام انتخابات پیش روی ما نیست. هر کس هر اسمی دلش بخواهد روی آن می تواند بگذارد. عده ای می گویند انتصابات دولتی یا حکومتی، سیرک انتخاباتی و یا مضحکه. جمهوری اسلامی از بدو تولدش، انتخابات بردار نبوده و نیست. اصلاً سرشت این حکومت با رأی و انتخاب جور در نمی آید. این که یک ارگان حکومتی نان به مزد و جیره خوار به اصطلاح "رهبر"، چند نفر از خودیهای کم درد سر تر را تأیید کند و به قول خودشان احراز صلاحیت کند چه ربطی به ما و به میلیونها مردمی دارد که با هیولای فقر و گرانی و اعتیاد و فحشاء دست پنجه نرم می کنند؟ انتخاباتی در کار نیست. این بازی اینقدر تکراری و نخ نما است که نیاز به توضیح و تشریح ندارد. وانگهی چه کسی می تواند حتی به ضرب میکروسکوپ هم یک اسیلون منفعت برای میلیونها کودک محروم در این کشور در این مضحکه پیدا کند؟

نشریه کودکان مقدمند: نهاد کودکان مقدمند این انتخابات را تحریم می کند؟

سیامک بهاری: تحریم به معنی این است که باید اول چیزی وجود داشته باشد، بعد ما شرکت در آن را نفی یا تحریم یا ممنوع و موقوف کنیم. اینجا چیزی، موضوعی به نام انتخابات وجود ندارد که ما تحریمش کنیم. این یک مضحکه است، در استخر خالی که نمی شود شیرجه زد. تحریم در جایی است که انتخابات واقعی است اما ما به مقررات آن به نحوه اجرائش اعتراض داشته باشیم، می گوئیم در آن شرکت نمی کنیم، چون اختلاف داریم، ما ابداً با چنین موضوعی روبه

رو نیستیم، این مضحکه سر سوزنی به مردم و منافعشان ربطی پیدا نمی کند. یک بازی تهوع آور حکومتی است. همین و بس! حکومت اسلامی به ناچار باید یکی از خودیهایشان را انتخاب کند، برای این که مشروعیت و وجاهت عامه داشته باشند. بگویند حاصل رأی مردمند.

نشریه کودکان مقدمند: پس مردم چه میشوند. شما نقش مردم در تعیین و یا دخالت در سرنوشتشان را چگونه می بینید. کلاً دخالتی هم علیه این مضحکه ندارید!؟

سیامک بهاری: مردم این حکومت را نمی خواهند. انتخاب مردم هیچیک از جناح ها، هیچ کدام از دار و دسته های این حکومت نیست. سرنوشت مردم به انتخابات حکومتی گره نخورده است، به عکس به مبارزه با حکومت گره خورده است. این یک نبرد تمام عیار است. بیش از سه دهه است که این جنگ بی امان پیش رفته است. البته برای حکومتی ها فرق می کند کدام جناح در قدرت باشد. بالاخره وجوهات و سهم خواهی و رانت خواری و باندبازی و اعمال قدرت برای جناح های حکومتی معنی دارد. رقابت آنها واقعی است. به هم چنگ و دندان نشان می دهند و همدیگر را از صحنه بیرون می کنند. برای مردم چه فرق می کند کدام یک از مهره های حکومتی قدرت را به دست بگیرد؟ همه اینها امتحان پس داده اند. سگ زرد برادر شغال است.

سرنوشت مردم به دست خود مردم باید تغییر کند. حکومت و نظامی که اصل و اساس آن بر ستم و تبعیض استوار است و سه دهه تسمه از گردن مردم کشیده چه ربطی به سرنوشت مردم دارد.

کوهی از فلاکت و مصیبت بر سر مردم آوار شده است. از آسمان که نباریده، مسبب و عامل بقائی دارد. تمام دستگاه حکومتی در اجزاء تحمیل این فلاکت مقصراند.

مردم نقش تاریخی خود را با نفی تمانی این حکومت فاسد، ایفاء می کنند. این اختلافات و شکافهای عمیق در میان دار و دسته های حکومتی ریشه در همین نپذیرفتن مردم دارد. هر کدام از دار و دسته های حکومتی حرف اولش این است که برای نجات نظام به میدان آمده است. می گوید اوضاع حساس است! اصل نظام در خطر است! راست هم می گویند. این حقیقت دارد. اما چرا اصل نظام در خطر است؟ چرا اوضاع حساس است؟ مقابله مردم و “نه” بزرگ میلیونی در مقابل این حکومت است. یک هدف این جناح ها نجات کشتی حکومت گرفتار در طوفان انقلاب مردم است. این جوهر واقعی اوضاع سیاسی ایران و حکومت اسلامی است.

این بار اوضاع چنان وخیم است که استوانه های این نظام هم باید جراحی بشوند تا بلکه این پیکر گندیده بتواند چند صبحی بیشتر، باقی بماند. هیچ وقت جمهوری اسلامی از این درهم شکسته تر و از هم پاشیده تر نبوده است. هیچ وقت هم مضحکه انتخابات حکومتی از این مسخره تر و مصنوعی تر نبوده است. این را خود حکومت اسلامی هم نمی تواند و حتی نمی خواهد کتمان کند. کفگیر این حکومت به ته دیگ خورده است. صدایش را عالم و آدم می شنود. پنهان کردنی نیست. تا همین جا این شکست بزرگ، حاصل دخالت فعالانه مردم علیه این حکومت است. و گر نه کار این حکومت به اینجا نمی کشید.

نشریه کودکان مقدمند: با توجه به نکاتی که گفتید، بالاخره اوضاع به چه سمتی می رود؟ فعالان دفاع از حقوق کودک چه باید بکنند. منفعت کودکان و دفاع از حق آنها چه میشود؟

سیامک بهاری: اوضاع سیاسی ایران به شدت متغیر است. هر تکان و جنبش و اعتراض مردم می تواند صحنه را به یک باره عوض کند. حکومت اسلامی در تنگنای خفه کننده ای گیر افتاده است. جمهوری اسلامی تمام توان سرکوبش را متمرکز می کند. هر جا که پا بگذارید دامنه ارباب و دستگاه امنیتی – نظامی اش را به ما نشان می دهد. کار رسانه

هایش از صبح تا شب بزرگنمایی قدرت سرکوب حکومت است. این البته در نهایت نقطه ضعف آن هم هست. به این معنی که خودش می گوید هیچ راه علاج و بهبودی و برنامه ای برای رفع مشکلات مردم ندارد. گرانی و بیکاری، فساد گسترده حکومتی و فقر و فلاکت تحمیلی به مردم را نمی تواند کاهش دهد. به جایش چماق به مردم نشان می دهد. به یک معنا پایان کار این حکومت است. بن بست داخلی و خارجی و نداشتن راه حلی برای برون رفت از این تنگنا، یعنی بی افقی کل دستگاه حکومتی. این همان چیزی است که مردم را متحدتر و پر امید تر کنار هم نگاه می دارد. اوضاع به نحو بی سابقه ای به نفع مردم است. فعالان دفاع از حقوق کودک باید با پرچم مطالبات روشن به میدان بیایند و توقع مردم را نمایندگی کنند. سازمان دادن جنبش سلبی و به شدت معترض و ماکزیمالیست، در دستور فوری همه ما باید باشد. سازمان دادن و متشکل شدن مهمترین و حیاتی ترین اقدام در این مرحله است. جنبشی که باید حق کودکان را نمایندگی کند، اگر متشکل نباشد، تأثیر چندانی بر روند اوضاع متغیر کنونی نخواهد داشت. پافشاری بر این که احقاق حقوق کودکان همین امروز ممکن و میسر است باید بدو متشکل باشد، تا در صف مقدم و حاضر در صحنه باشد.

نشریه کودکان مقدمند: این موضوع سلبی را بیشتر توضیح دهید، سلبی در عمل به چه معنا است.

سیامک بهاری: ببینید، در حال حاضر جمهوری اسلامی یک مشخصه و یک معرفه معین دارد. ویژگی اصلی این حکومت این است که هیچ راه حلی برای بهبود اوضاع خودش و این تفرقه و در هم پاشیدگی درونی اش ندارد. اگر داشت، چه پرسنلی چه سیاسی درنگ نمی کرد از ته انبان حکومتی اش هم که شده می آورد جلوی صحنه می گذاشت و با این مهره جدید شروع می کرد به بازی! جمهوری اسلامی قدرت ترمیم هیچ ضایعه ای را ندارد. وقتی شروع کرد به روی خودش تبع کشیدن، در چنین موقعیتی که ضعف جمهوری اسلامی علی رغم رجزخوانی هایش چنین علنی و آشکار است، وظیفه ما چیست؟ از دست ندادن این فرصت، به خودی خود یک وجه مهم است. این را نباید از دست داد. بنابراین سلبی یعنی این که الان وقت این است که تشکل دفاع از حقوق کودکان ویژگی این دوره را نمایندگی کند. آنچه را که نمی خواهیم با یک "نه" بزرگ بیاوریم جلوی صحنه!

تأکیدات ما باید سلبی باشد. توقف فوری و بیدرنگ کار کودکان، تأمین حق تحصیل و بهداشت و درمان رایگان برای کودکان، همین حالا! لغو حجاب کودکان دختر! اینها را باید سلبی و نفی ئی گفت! کار کودکان ممنوع! تبعیض در آموزش و پرورش و مدارس با چند استاندارد ممنوع! دست درازی مذهب در آموزش و پرورش ممنوع! و... اینها را باید بیاوریم جلو صحنه و با تأکید مطرح کنیم. تا بشود ملکه ذهن جامعه! تا جامعه همینطور مطالباتش را مطرح کند. این فرصت طلایی برای همه فعالانی است که سالهاست زیر بار فشار امنیتی کشنده جمهوری اسلامی کار کرده اند و منتظر این دوره بوده اند. دوره ای که همه این فعالان در آفریدنش نقش کلیدی و اساسی داشته اند و هزینه آن را با همه لطماتش تحمل کرده اند. پاسخ ما به مضحکه انتخابات اینگونه باید باشد.

هر تلاشی برای نجات حکومت اسلامی باید با صخره مطالبات سلبی ما برخورد کنند. بنابراین، خواست مردم برای ایجاد یک دنیای بهتر، برای تأمین رفاه و آسایش کودکان را، ما باید نمایندگی کنیم.

دوازدهم جون، روز مبارزه با کار کودکان

نشریه کودکان مقدمند: حالا اجازه بدهید راجع ۱۲ جون و لغو کار کودکان صحبت کنیم. به نظر شما لغو کار کودکان به عنوان یک مطالبه متحقق می شود؟ چند ۱۲ جون دیگر باید بیاید و ما همچنان همان حرفها را بزنیم؟

سیامک بهاری: اول اجازه بدهید نکته ای را یادآوری کنیم، بعد به پرسش شما می پردازم. چهارده سال پیش، سال ۱۹۹۹ با تلاش و پیگیری صدها فعال جنبش لغو کار کودکان، به ابتکار و تلاش مستمر (کایلاش ساتیراتی)، از فعالان

برجسته لغو کار مزدی کودکان، راهپیمائی سراسری از پاکستان شروع شد و به ژنو ختم شد و شانزده کودک به نمایندگی از سیصد کودکی که در این راهپیمائی هشتصد هزار کیلومتری شرکت کرده بودند در صحن علنی سازمان جهانی کار (آی ال او) با شعار دیگر استثمار بس است حضور یافتند و قطعنامه ای در لغو کارهای سخت و زیان آور برای کودکان به تصویب سازمان جهانی کار رساندند. این روز نتیجه تلاش به یاد ماندنی، ارزشمند و گرامی این مبارزان است. این دستاورد، حاصل تلاش تحسن برانگیز و غرورآفرین آنان است. حاصل کار هیچ دولتی نیست. خواستم کوتاه و موجز این نکته را گفته باشم.

اما در باره پرسش شما. آیا لغو کار کودکان به عنوان یک مطالبه متحقق می شود؟ البته که متحقق می شود! اگر چنین اعتقادی و از همه مهمتر چنین عزمی نبود، اصلاً خود این بحث بی ثمر بود. جنبشی که علیه کار کودکان می جنگد، ساخته دست من و شما نیست. خود ما به این جنبش پیوسته ایم. مگر راه دیگری برای نجات کودکان به جز پایان دادن به این توحش هست؟ پدیده ای به نام کار کودکان در عصر ما، ریشه اش در کارمزدی است. هر جا سرمایه و سرمایه دار برایش میسر و ممکن باشد، مرز سنی کار مزدی را عقب می کشد و کودکان را هم به عنوان کارگران خردسال استثمار می کند. پدیده کار حرفه ئی کودکان، نسبت مستقیم با نابرابری و تبعیض اقتصادی در جامعه دارد. شما نگاه کنید، هر جا کار کودک رایج است، بالای سرش یک حکومت دیکتاتوری وحشی ایستاده است. هر جا آزادی و رفاه نسبی در جامعه هست، کارمزدی کودکان کمتر و یا بسیار مخفی تر است.

جنگیدن برای متوقف کردن کار حرفه ئی کودکان بخشی جدا ناپذیر از جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی کارگری است. نمونه ای از تمدن و ارتقاء سطح آگاهی هر جامعه است.

چرا این مبارزه طولانی است؟ همانطور که مبارزه برای استثمار کُشدار و طولانی می شود. حقیقتاً نظام سرمایه داری بیخودی به حیات خود ادامه میدهد. به عنوان یک نظام باید سالها پیش بشریت خود را از شرش خلاص می کرد. اما منطق سود کار خودش را می کند. هرچه این مبارزه دیر فرجام تر باشد، لطمات و خساراتش به طور حیرت انگیزی بیشتر و بیشتر می شود. به اندازه اول ماه مه هائی که با خواست لغو کارمزدی برگزار می شود، دوازده جون ها هم برگزار می شود. مبارزه برای لغو کار کودکان اما به نظرم در موقعیت اعتراضی بیشتری نسبت به قبل قرار دارد. لغو کار کودکان واقعاً همین حالا ممکن است. می توان این میدان را از سرمایه داری گرفت و کودکان را نجات داد!

نشریه کودکان مقدمند: اجازه بدهید به کامنتی که در یکی از صفحات اینترنتی منتشر شده بود اشاره و عین آن را اینجا مطرح کنیم: "چگونه لغو کار کودک همین امروز ممکن است؟ اگر همین امروز ممکن است پس چرا نمی رویم این کار کودک را لغو کنیم؟ لغو کار کودک همین امروز ممکن نیست. کار کودک در مناسبات نابرابر اقتصادی، اجتماعی - سیاسی جامعه طبقاتی و به طور ویژه نظام سرمایه داری ریشه دارد. پس تا زمانی که این مناسبات به حیات خود ادامه می دهند، کار کودک نیز پابرجاست.

برای لغو کار کودک، باید برای برچیده شدن مناسبات سرمایه داری مبارزه کنیم تا زمانی که خانواده های کارگری با بیکاری، دستمزدهای پائین و عدم امنیت شغلی روبه رو هستند، چگونه می توان انتظار داشت که کودکان این خانواده ها به عرصه کار رانده نشوند. پس دوستان لغو کار کودک همین امروز ممکن نیست."

خوب پاسخ شما چیست؟ با این دیدگاه موافقت؟

سیامک بهاری: چند نکته مهم در این اظهار نظر است. این که منشاء کار کودک چیست را در پرسش قبلی توضیح دادم، این دوستان هم همین را می گوید. منتهی اولین نکته این است که همه چیز را ثابت فرض می کند و چون لازم و ملزوم هم هستند پس پیش شرط یکی مسبب دیگری است. کجای جهان، کارگر استثمار نمی شود؟ پس چرا کار کودکان

مثلاً در اروپای شمالی و کلا جوامع مرفه، به مراتب کمتر از جوامع دیگر است؟ حتی نرخ بیکاری هم تأثیر مستقیم بر آن ندارد. مثلاً اگر شما در ناروی یا فنلند کارتان را از دست بدهید، کودک شما مدرسه و کودکستانش را از دست نمی دهد. اما همین اتفاق می تواند در ایران و بنگلادش و هند منجر به پیوستن کل خانواده به بازار کار مزدی بشود. حتی نیازی به بیکاری نان آور خانواده نیست. اینقدر سطح دستمزد پایین است که اتوماتیک باقی خانواده را به بازار کار حرفه ئی می کشاند و یا بیشتر وابسته می کند. اینجا درجه رفاه جامعه تعیین کننده است.

سؤال این است که ثروت و امکانات برای متوقف کردن کار کودک در این جامعه موجود هست یا نیست؟! ایران را مثال بزنیم که شناخت بیشتری از آن داریم.

شما به کارگران و خانواده کارگری در باره کار مزدی و حرفه ئی کودکانشان چه می گوئید؟ بدون تردید می گوئید، ثروت این جامعه اینقدر هست که هیچ کودکی مجبور به کار حرفه ئی نشود. آنوقت می روید سراغ بی توجهی و بی مبالاتی دولت و بودجه ای که برای رفاه کودکان باید اختصاص داده شود و نمی دهد. می روید سراغ بودجه های حیرت آور برای امور امنیتی و انتظامی و نظامی و تروریستی و جیب های گشاد آیت الله های گردن کلفت و بریز و بیاشها و ثروتهای غیر قابل باور ایدای حکومتی. وقتی چنین است. شما حق دارید که با اعتماد کامل بگوئید، ممنوعیت کار کودکان همین حالا ممکن است! علی رغم هیولای گرانی و خط فقر و مصایب بیشمار در جامعه. توقف کار کودکان همین حالا میسر است. به این دلیل که جامعه میزان تولید ثروتش ده ها هزار برابر امکاناتی است که در اختیار دارد. این برای توقف کل کار مزدی هم صادق است. اما فراموش نکنید میدان کار حرفه ئی کودکان برای خود سرمایه داری هم چندان قابل دفاع نیست. به همین دلیل به ظاهر، روی کاغذ هم که شده می پذیرد که کار کودک قانونی نیست! این را درجه پیشرفت و تمدن جامعه به سرمایه تحمیل می کند. کار کودکان ادامه می یابد اما نه قانونی و رسمی. حضور میلیونی کودکان خیابان هم به همین منوال است. سرمایه داری توجیه عملی برای آن ندارد. پس می شود به عقبش راند. باید هم همین کار را کرد. موئی از خرس بکنی غنیمت است. کار کودکان میدانی است که می شود از بازار سود و سرمایه گرفت و به عنوان بخشی از حرمت جامعه به آن بازگرداند. لغو کارمزدی همین امروز ممکن است. چرا عملی نمی شود چون به قدر کافی فشار به سرمایه وارد نمی شود. نیروی کار کودکان مانند نیروی کار کارگران به بازار کار رانده می شود. منتهی مقبول و موجه نیست. سرمایه داری نمی تواند از خودش در مقابل وجدان و تمدن و دستاوردهای جامعه دفاع کند. این را درجه پیشروی مطالبات و دستاوردهای اجتماعی تعیین می کند. غیر قانونی بودن کار کودک ولو به ظاهر، را دست کم نگیرید. این حاصل یک پروسه تاریخی جنگ و درگیری طبقاتی است.

سودآوری نیروی کار کارگران کودک برای سرمایه غیر قابل گذشت است. نیروی کار کم توقع، ساکت، مطیع و محروم از همه حقوق قانونی موجود. از این بهتر برای سرمایه دار ممکن نیست. اما نیروی دیگری در جامعه است که می خواهد دست سرمایه را از این گنج کوتاه کند و مانع شود کودکان به نیروی کار بدل شوند. این را اگر ندیده بگیریم، موقعیت اعتراضی و درجه مطالبات و دستاوردهای تاکنونی را ندیده ایم و در نتیجه از دستش خواهیم داد. وقتی گفته شود، توقف کار کودکان ممکن نیست! مبارزه هم برای خاتمه دادن به آن متوقف می شود. ممنوعیت آنهم زیر سؤال می رود و بی مورد می شود. عیل رغم هر درجه فشار و محرومیت تحمیلی به جامعه باید با این فشار و محرومیت جنگید و عقبش زد. تسلیم پذیری بخشی از استیصال در برابر هجوم نتیجه می شود. چون نمی توانیم عقبش بزنیم، پس دست از مبارزه با آن برداریم! این که نتیجه نمی دهد. مبارزه مردم با حجاب اسلامی را نگاه کنید، کسی نتوانسته به اصطلاح بی حجاب باشد، اما واقعاً تحمیل حجاب پس از سی و چند سال هنوز ممکن نشده است. این را خود جمهوری اسلامی هم اذعان دارد و مدام شکست خود را اعلام می کند. لغو کار کودکان قطعاً به مراتب پیش تر از لغو حجاب است. هیچ پشتوانه و توجیهی ندارد. نمی توان گفت مذهب و دین این را گفته است. دستور الهی است، حتی حکم حکومتی است.

هیچ جا وجاهتی ندارد. واقعا لکه ننگ است. برای همین سرمایه داری مخفی اش می کند و مخفیانه سود آوری اش را تأمین می کند. وقتی سرمایه در جایی که اعتراض بالاست دستش کوتاه می شود، نشانه این است که این ممنوعیت جدا از ضرورتش، امکان پذیر هم هست.

ما ذره ای از حکم توقف فوری و بیدرنگ کار کودکان نباید کوتاه بیاوریم. هیچ سازشی در کار نیست. کار کودکان غیرقانونی، وحشیانه و غیر انسانی است. به این توحش باید خاتمه داد! همین حالا!

همین جا یکبار دیگر اهمیت تاریخی این روز را متذکر شوم. مخصوصاً برای ما در این مقطع باید مانند کیفرخواست علیه این توحش و بانیان آن مطرح شود. استثمار کودکان باید جرمی جنائی محسوب شود. با همین روحیه باید مقابل آن ایستاد. کار کودکان کاری اجباری است که به کودک و خانواده او تحمیل می شود، حتی اگر خود خانواده کودک برایش کاریابی کرده باشند.

نشریه کودکان مقدمند شماره ۱۰۴ - خرداد ماه [جوزا] ۱۳۹۲